

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

در مباحث گذشته بعضی از روایات را خواندیم که از امام صادق علیه السلام سوال شد که مساله استطاعت چگونه حاصل می شود حضرت در بعضی دارند که «الزاد و الراحله»^۱، و در بعضی دارند که «الصحة في البدن»^۲ «وَأَنْ يَكُونَ لِلنَّاسِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجَّةٍ»^۳ یعنی معنای زاد را به این کیفیت تقسیم کردند و در بعضی از روایات دارند «تخلية السرب»^۴ که حکایت از امنیت راه و امنیت طریق می کند. خوب لسان روایات در اینها همه حکایت از یک مطلب می کند و آن عبارت است از یک مسأله خیلی روشن و خیلی عادی که عبارتست از قدرت بر حج، یعنی یسر که در تعبیر موصل دارد و در روایت عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ گفتیم که امام صادق علیه السلام می فرمایند: در بیان ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۵ «قَالَ الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ»^۶ صحت در بدن داشته باشد چون بدون صحت، شخص مسافرت نمی تواند بکند و قدرت بر مال هم داشته باشد و بتواند که خودش را زنده نگه دارد یعنی کسی نمی تواند برود که پول ندارد و باید برای معاش خودش تحصیل معاش

۱_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۴

۲_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

۳_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۸

۴_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۳

۵_ سوره آل عمران «۳» آیه ۹۷

۶_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

کند، این نمی‌تواند حج برود. مثل اینکه در سایر سفرها خوب انسان وقتی که کاری دارد که سفرش یک ماه طول می‌کشد این چکار می‌کند همینطور با جیب خالی که نمی‌شود برود بالاخره یک پولی دارد که با آن برود و مایحتاجش را در آن سفر تامین کند این «القدره فی ماله» را یا این «الصحة فی بدنه» را ما می‌بینیم که ائمه به طرق مختلفی بیان می‌کنند که دانستن این طرق در تحقق موضوع اطلاق یا مشروطیت حج نسبت به استطاعت این مسأله نقش اساسی دارد.

این که سابق خدمت رفقا می‌گفتم که ما باید دقت کنیم و در این تحقق موضوع در موضوعات فقهی باید ما اولاً بلا اول سراغ ادله برویم و ادله را که عبارتست از همان آیات قران کریم و روایات معصومین آنها را باید ما مد نظر قرار بدهیم تا از لحن تعبیر امام به موضوع و شرایط و خصوصیات موضوع برسیم نه با فهم و مرتکبات امروزی بخواهیم کلام امام علیه السلام را تفسیر کنیم که در این صورت نمی‌توانیم برداشت صحیحی از مطالب و منصوصات داشته باشیم ما باید ببینیم امام علیه السلام مسأله استطاعت را با چه بیانی مطرح کرده این استطاعت که یک، اصطلاح قرآنی هست ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾^۱ آیا این استطاعت و در خیلی مسائل هم هست خیلی از قضایا خوب رفقا دیگر آشنا شده اند با آن کیفیت ورود و خروج مسائل ما اینها این که در آن بینش اول ما نباید به سراغ اصل برویم و تاسیس اصل و از این حرفها بکنیم و چطور اینکه رسم و دعو قوم بر این است که اینکار را انجام بدهند از اول ما باید برویم سراغ نحوه بیان مطلب و تعبیری که در نصوص وارد است و آن جوّ و حال و هوایی که در آن جو و حال و هوا امام علیه السلام بیان مطلب را کرده، برویم آنگاه بخواهیم بر

۱ - سوره آل عمران «۳» آیه ۹۷

خود منطبق کنیم این اصل حداقل چیز است که شخص می‌تواند، حالا ما نمی‌گوئیم که آن فردی که دارای مراتب اتصال باشد و... و بخواهد بدون واسطه حتی بدون تمسک به روایات بخواهد مطلب را از حاق واقع و از منبع و ینوع خودش بخواهد بگیرد، نه حداقل چیزی که یک مجتهد در استخراج موضوعات شرعیه و احکام شرعیه لازم دارد این است که قبل از کلام فقها قبل از مصطلحات عرفی و مفاهیم عرفیه سراغ ادله برود.

یکی از دوستان بود که باتفاق در خدمت مرحوم آقا بودیم و در مشهد داشتیم با هم جایی می‌رفتیم شخص داشت تعریف می‌کرد که دو روز مانده بود به ماه رمضان خودم را از استطاعت انداختم، گفتم که این ماه شوال که برود دیگر ما مستطیع نیستیم، دو روز قبل از ماه شوال یک افطاری دادیم و بعد هم به هر کدام از آنهايي که می‌آمدند مثلا چقدر پول دادیم و خودمان را از استطاعت انداختیم که امسال مکه نرویم!! آخر جان من این کاری که تو کردی حرام است، شهر حج ربطی به استطاعت ندارد. شهر حج زمان تعلق تکلیف به خروج است نه زمان اصل تحقق موضوع برای وجوب حج، وجوب حج از یکسال پیش محقق شده بوده قبل از اینکه ماه شوال بیاید زمان انجاش از شوال است که در شوال بایستی شما حرکت کنید تازه بر حسب عادت و إلا برای کسی که از غیر شوال است خوب بایستی از غیر شوال حرکت کند و ایشان هیچ چیزی البته نگفتند یک کردند: اَعْجَبَ وَلِيَّ دِيْغَرَ حَالًا كَارًا كَرَدَهُ دِيْغَرَ، حالا که کار کرده چکار کنند. این حرفها برای چیست؟ این بخاطر این است که آنچه را که القاء شده به مردم از طرف افراد و از طرف آقایان خلاف القاء شده، طرف می‌گوید قبل از اینکه وجوب بخواهد تعلق بگیرد ما خودمان را از استطاعت ساقط می‌کنیم در حالتی که، وقتی که تو مستطیع شدی دیگر نمی‌توانی خودت را ساقط

کنی این مسأله اصلا دو مبنا پیدا می‌کند و دو نحوه برای تحقق موضوع پیدا می‌کند و اصلا زیر بنا را به هم خواهد زد مسأله استطاعت یک مسأله اصطلاحی است که امام علیه السلام می‌بینیم به آن چطور نگاه می‌کند، حج نسبت به استطاعت واجب مشروط می‌شود یا اینکه حج نسبت به استطاعت واجب مطلق می‌شود این دو مسأله است و بر فرض که استطاعت واجب مشروط باشد آیا این واجب مشروط هیچ گونه تکلیفی در مکلف ایجاد نمی‌کند و فقط من حیث لا یحتسب ومن غیر اختیار باید این واجب مشروط حاصل شود. مثل فرض کنید صلاة ظهر این مشروط به دخول به زوال است و زوال در اختیار مکلف نیست و مکلف هیچگونه کاری برای زوال نمی‌تواند انجام بدهد، چون زوال در اختیار مکلف نیست ولی آیا نسبت به خود صلاة هم مکلف هیچگونه تکلیفی ندارد؟ در این کیفیت نگاه کردن به واجب مشروط هم ما صحبت خواهیم کرد انشاء الله یک مقداری مفصل در این نحوه بیانی که قوم نسبت به واجب مشروط کردند و نسبت به واجب مطلق کردند ما در آنجا هم حرف داریم. در آنجا هم خواهیم گفت این واجب مشروط به این نحو نیست که از اختیار مکلف خارج باشد بلکه خود تکلیف به او تعلق می‌گیرد و چه بسا اینکه مکلف از این نقطه نظر نسبت به واجب مشروط متعهد باشد و در تحقق واجب مشروط خود مکلف هم تکلیف داشته باشد. به این نحوه در اینجا نیست.

ما آنچه را که فعلا در صدد بیانش هستیم آن استطاعتی است که در شرع به آن استطاعت حکم بار شده است آن استطاعت را می‌خواهیم بیان کنیم آن چه استطاعتی است؟ آیا یک استطاعتی است خارج از اراده مکلف؟ و خارج از اهتمام مکلف؟ و خارج از اختیار مکلف به نحوی که آن استطاعت عبارت از سعه فی زاد باشد و راحله و قوت عیال این نحوه باشد و مکلف هیچ گونه قدمی

برای آن استطاعت بر ندارد و آن استطاعت خود به خود حاصل شود حالا کاری نداریم به اینکه در زمان خود اشهر حج انسان می‌تواند سلب استطاعت کند که اصلا یک حرف چرت و پرت و مزخرفی است.

بحث این است که اگر کسی مستطیع بشود و لو در ماه رجب فرض می‌کنیم باید استطاعت را نگه دارد و این استطاعت آیا تحصیلش با اختیار است یا بدون اختیار؟ آنچه تا به حال برای همه بیان شده این است که بدون اختیار است. شخص می‌تواند مستطیع باشد می‌تواند نباشد، مالی آمد مستطیع است و اگر مالی نیامد خیر!! فرض کنید یک شخصی می‌خواهد به انسان نه اینکه بذل مال برای حج کند اصلا می‌خواهد بذل مال کند انسان می‌تواند بگیرد می‌تواند نگیرد هبه را از شخص می‌تواند بگیرد از یکی هم نمی‌تواند بگیرد اگر هبه را گرفت می‌شود مستطیع و اگر نگیرد غیر مستطیع است، آیا شخص نسبت به این مسأله تکلیفی دارد یا ندارد؟ در این مسأله خیلی مطلب دقیق می‌شود در مورد بذل مال للحج که دیگر صریح روایت است که گرچه بعضی آن را هم به یک نحوی رد می‌خواهند بکنند آن صریح است دیگر، بذل زاد و راحله موجب وجوب است و حالا اگر کسی بذل زاد و راحله نمی‌کند للحج پول می‌دهد می‌گوید می‌خواهی با آن سفر بروی، می‌خواهی خانه بخر، می‌خواهی هر کاری می‌خواهی بکن، هر کار مستحبی می‌خواهی انجام بدهی برو انجام بده این پول بالاخره برای این مسأله است خوب اگر قبول بکند فرض بکنید به اندازه حج است و آنهم شرط حج نکرده اگر قبول نکنند این استطاعت خوب برایش حاصل نمی‌شود این چکار باید بکند؟ نظایر این نوع قضایا، نظایر این نوع مسائلی که برای انسان حاصل می‌شود ببیند آیا در روایات اشاره به این مطالب شده، یا نشده؟ یا فقط اشاره به بذل زاد و راحله برای حج شده؟ در آنجا هم مسائلی

داریم فرض کنید در روایت عبدالرحمن ابن حجاج که روایت، روایت صحیحی است که خیلی صریح است، از حضرت سوال می‌کنند حضرت می‌فرمایند: «الصِّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ»^۱ حضرت «تخلیه سرب» و اینها را بیان نمی‌کنند در حالتی که شأن این مقام، مقام تفسیر است و مقام تفسیر حکایت از استیعاب مفهوم آن مجمل و مفصل را می‌کند در مقام مخاطب، در مقام بیان پس وقتی که عبدالرحمن ابن حجاج از امام صادق سوال می‌کند «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ

الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۲ کسی که می‌تواند برود این استطاعت چه معنایی دارد حضرت فقط دو چیز را بیان می‌کنند «الصِّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ»^۳ دو چیز صحت در بدن و قدرت در مال. ببینید دیگر تخلیه سرب در کلام حضرت نیست با اینکه حضرت در مقام بیان است این مطلب را حالا ما در نظر داشته باشیم این یک نکته تا اینکه بعد در جمع بین روایات به این مسأله برسیم پس در اینجا امام علیه السلام در تفسیر استطاعت این دو مطلب را می‌گوید این جای تأمل دارد.

روایت دوم روایت حفص الاعور است حضرت می‌فرمایند: «القوة في البدن» که همان عبارت اخری «الصحة في البدن» است دوم «واليسار في المال»^۴ داشتن مال، دیگر در آنجا امنیت طریق و راه و اینها را حضرت در اینجا بیان نمی‌کند خوب این روایات در این زمینه همینطور روایات دیگری که نسبت به

۱_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

۲_ سوره آل عمران «۳» آیه ۹۷

۳_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

۴_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

این زمینه دارد روایت «الْفُضْلُ بْنُ شَادَانَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَيَّ الْمَأْمُونِ قَالَ وَحُجُّ الْبَيْتِ فَرِيضَةٌ عَلَيَّ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصَّحَّةِ»^۱ باز در اینجا حضرت زاد و راحله و صحت بدن را در اینجا حضرت مطرح می‌کنند اینهم یک روایت، روایتهای زیاد هم هست دیگر، روایت دیگر روایت «السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» است «سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْقَدَرِ فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ أَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْإِسْطَاعَةَ» اینطور نیست که خدا برای آنها استطاعت قرار داده یعنی باید مستطیع باشند و ظاهرا یک چیز زائدی مثلا در ذهنش تصور بوده «فَقَالَ وَيْحَكَ إِنَّمَا يَعْنِي بِالِاسْتِطَاعَةِ الزَّادَ وَ الرَّاحِلَةَ» مقصود از استطاعت زاد و راحله است «لَيْسَ اسْتِطَاعَةُ الْبَدَنِ»^۲ مقصود استطاعت بدن نیست که مثلا فرض کنید حالا شاید تصورش این بوده که مثلا خارج از قدرت و اینها اضافه بر این مسأله داشته باشد حضرت می‌فرمایند استطاعتش یعنی همان زاد و راحله داشته باشد خارج از این چیزی نیست چیز زائدی در اینجا مطرح نیست که بخواهد یک مساله غیر عادی باشد یا مساله تخلیه سرب در اینجا نیامده.

روایت دیگر روایت الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ است در ذیل آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» حضرت می‌فرماید: «مَا السَّبِيلُ

۱_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۵

۲_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۴

قَالَ أَنْ يَكُونَ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ»^۱ بتواند حج انجام بدهد ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ من استطاع علیه سببلا یعنی چیزی داشته باشد که «يَحُجُّ بِهِ» راهی داشته باشد، مسافرت چطوری می‌رود ما عنده مال یذهب الی سفر این هم همینطور است آن مقدار مالی که بتواند حج انجام بدهد آن کیفیتی که بتواند انجام بدهد خوب راحله هم جزو این مسأله است.

روایت دیگر روایت عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ است، روایت شیخ طوسی است که قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِی فرماید: «قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قَالَ يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ»^۲ فقط به همین مقدار که به اصطلاح بتواند داشته باشد خوب روایتها در اینجا زیاد است که راجع به این مسأله در اینجا بیان شده.

باز روایت دیگر روایت «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ» در تحف العقول است فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ در اینجا این به یک سند دیگر است و ﴿حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ وَ السَّبِيلُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»^۳ اینم روایت به دیگر.

روایت دیگر روایت «عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ» است عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَهُ حَنْصُ الْأَعْوَرِ وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «سؤال می‌کند از این آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ حضرت می‌فرماید:

۱_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۴

۲_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۳

۳_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

«ذَلِكَ الْقُوَّةُ فِي الْمَالِ وَالْيَسَارِ» قوت در مال و در یسار است و در یسر باید باشد «فَإِنْ كَانُوا مُوسِرِينَ فَهُمْ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ قَالَ نَعَمْ»^۱، اگر موسرند از آنهایی هستند که مستطیع هستند. موسر یعنی کسی که بتواند حج انجام بدهد.

روایت دیگر روایت صدوق است از اعمش به اسناد خودش روایت صحیح السند خودش است «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ وَ«حَجَّ النَّبِيِّ» وَاجِبٌ عَلَيَّ «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» وَهُوَ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَيَّ عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجَّهِ»^۲ که باز در اینجا مسأله تخلیه سرب را امام علیه السلام بیان نمی‌کند خوب اینها همه دلالت بر یک معنایی می‌کند که حالا آن معنا را امروز نمی‌گوئیم و می‌گذاریم برای انشاء الله فردا یا پس فردا.

این یک دسته از روایاتی که در اینجا فقط مسأله زاد و راحله و صحت بدن در اینجا اخذ شده از آن طرف یک دسته روایات دیگری هم داریم که در آنها تخلیه سرب آمده یکی از آنها روایت طبرسی در مجمع البیان می‌فرمایند: «الْمَرْوِيُّ عَنْ أَيْمَنَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ الزَّادَ وَالرَّاحِلَةَ وَ نَقَقَهُ مَنْ تَلَزَمَهُ نَقَقْتَهُ وَ الرَّجُوعُ إِلَيَّ كِفَايَةٌ إِمَّا مِنْ مَالٍ أَوْ ضِيَاعٍ أَوْ حِرْفَةٍ مَعَ الصَّحَّةِ فِي النَّفْسِ وَ تَخْلِيَةَ الدَّرْبِ مِنَ الْمَوَانِعِ» که تخلیه سرب است «وَ إِمَّا كَانَ الْمَسِيرِ»^۳ این کلام طبرسی است، من فکر کردم در اینجا روایت است بلکه این خود کلام ایشان است. به اصطلاح تفسیر کرده.

۱_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۸

۲_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۸

۳_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۹

ولی از جمله روایاتی که دلالت بر تخلیه سرب می‌کند این روایت کلینی است از حفص کناسی محمد ابن یحیی خثعمی او روایت را نقل می‌کند که اینها سندش معتبر است مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ قَالَ سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ حَضْرَتِ فَرَمُودُنْد: مَنْ كَانَ صَاحِبًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبِهِ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ خُوبٌ دَرِ اَيْنَجَا حَضْرَتِ تَخْلِيهِ سَرْبِ رَا هَم، اَمْنِيَتِ طَرِيقِ رَا هَم جَزْ شَرَايِطِ اسْتَطَاعَتِ ذَكَرْ كَرَدُنْدِ غَيْرِ اَزْ مَسْأَلِهِ، پَسِ يَكِي زَادٌ وَ رَا حِلَّهُ دَوْمِ صَحْتِ دَرِ بَدَنِ وَ سَوْمِ تَخْلِيهِ سَرْبِ اسْتِ فَقَالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيُّ بِهٖ اِمَامِ عَرَضِ مِي كُنْدِ فَاِذَا كَانَ صَاحِبًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي فِي سَرْبِهِ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحْجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟ قَالَ نَعَمْ^۱ خُوبٌ دَرِ اَيْنَجَا مَا مِي بِيْنِيْمِ كِهْ يَكِ قِيْدِي اَضَاْفَهٗ بَرِ دَوْمِ قِيْدِي كِهْ دَرِ رَوَايَاتِ دِيْگَرِ دَارُنْدِ، حَضْرَتِ دَرِ اَيْنَجَا ذَكَرْ مِي كُنْدِ.

خوب این مسائل خیلی نکات مهمی است همینطوری ما نباید از مسأله بگذریم و شرایط را همینطوری مسأله را در نظر بگیریم و بگوئیم خوب یکی امام گفته یکی نگفته یکی جایی گفته یکی نگفته! میبایستی برویم و ببینیم که دلیل چیست؟ و چرا در بعضی از موارد ذکر شده و در بعضی ذکر نشده؟ این یک روایت بود.

روایت دوم روایت توحید صدوق است از «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

۱_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۴

حجُّ الْبَيْتِ ﴿ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ ﴾ حضرت می‌فرمایند: «مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخْلِئاً سَرْبَهُ لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ»^۱ خوب باز در اینجا، این روایت، روایت صحیح‌السند هم است و سندش هم معتبره باز در اینجا حضرت تخلیه سرب را در اینجا جزو این مسأله استطاعت قرار می‌دهند.

روایت سوم روایت الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ حضرت می‌فرمایند: «مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخْلِئاً سَرْبَهُ لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ»^۲ که عبارت از همان روایت توحید است، منتهی عیاشی نقل کرده. روایت تخلیه سرب تا آنجایی که من بررسی کرده بودم شاید یک روایت دیگر به اصطلاح بیشتر نباشد حدود ۴،۳ روایت بیشتر ما راجع به تخلیه سرب نداریم گرچه خوب روایت همه صحیح است و مسأله این است که آن روایت‌های دیگر این مسأله تخلیه سرب را ندارد و فقط مطلب به همان و زاد، صحت در بدن و زاد و راحله بر می‌گردد خوب اینها را که ما انشاء الله باید بیائیم اینها را به اصطلاح در کنار هم قرار بدهیم ببینیم که در مسأله تخلیه سرب چه باید بکنیم چون مسأله صحت در بدن خوب این قضیه اش روشن است، خیلی نیاز به توضیح و بحث کردن ندارد این بالاخره مشخص و خیلی طبیعی است که شخص مریض قادر برای حج نیست و صریح ادله حج این است که باید صحت داشته باشد و باید بدانیم منظور از صحت در بدن، این نیست که حتی سردرد هم نداشته باشد، دندان درد هم نداشته باشد، چون دندان درد هم بالاخره مریض

۱_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۵

۲_ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

است بر آن صدق می‌کند یا چون ناخشن هم درد می‌کند این هم صحت در بدن ندارد حضرت فرمودند: «الصحة في البدن» دیگر یعنی از نوک سر تا آن ناخن شصتس هیچگونه آثاری از الم و تألم و اینها نداشته باشد، منظور از صحت در بدن این است که حالت او حالتی باشد که بتواند حج را انجام بدهد حالا فرض کنید زخم معده دارد، خوب داشته باشد سردرد دارد خوب داشته باشد سینه اش درد می‌کند، خوب داشته باشد اینها اشکال ندارد، دستش مجروح باشد، بیماریهای پوستی داشته باشد حالا خوب اینها دلیل نیست این صحت در بدن که در اینجا هست این مقصود، عبارت است از امکان انجام دادن اعمال این مقصود است که شخص بتواند اعمال را انجام دهد و اینطور نباشد که خلاصه این مرض او را از پا در بیاورد مثلا فرض کنید یکی ناراحتی قلبی دارد و اطباء به او می‌گویند خوب خطر دارد رفتن در آنجا با این وضعیت، مثلا خطر هست خوب این یک چیزی است که می‌توانیم بگوئیم منافات با صحت در بدن دارد یا اصلا طرف نمی‌تواند راه برود خوب چکارش کنند؟ این بیچاره را خوب چطوری بلندش کنند؟ چطوری بگذارندش؟ دو قدم می‌رود می‌افتد اصلا ضعف دارد، اصلا نمی‌تواند برود یعنی مرض زمین گیر و مُقَعَد دارد او را زمین گیر می‌کند این مسأله است پس صحت در بدن این نیست که به طور کلی هیچگونه ناراحتی چیزی نداشته باشد یعنی بیماری که همچنان که از رفتن مسافرت باز می‌دارد همینطور از رفتن به حج باز می‌دارد آن مرض مورد نظر است حالا اگر زخم معده دارد، سر درد دارد، میگرن دارد، ناراحتیهای دیگر دارد اینها هیچ کدام منافات با «الصحة في البدن ندارد» انشاءالله فردا راجع به مسأله تخلیه سرب و کیفیت جمعش و اینکه تا آنجائیکه فکر قاصر می‌رسد چه منظور هست انشاءالله فردا.

تلمیذ: اگر کسی همراه شخص می‌رود و کمکش می‌کند یا مرض بدنی دارد ولی کسی هست کارهایش را انجام بدهد مثلاً روی چرخ می‌گذارندش مثلاً قطع نخاعی است، روی چرخ نشسته و کسی هم می‌تواند کمکش کند و انجام بدهد آیا حج بر او واجب است؟

استاد: بله اگر بتواند برود واجب است. البته بر کسی واجب نیست که او را کمک کند

تلمیذ: نایب دیگر لازم نیست بگیرد؟

استاد: نخیر، خودش باید برود مگر اینکه سخت باشد متسکعاً باشد آن دیگر داخل در نفی شرطیت می‌شود والا قطع نخاعی هم که باشد، باشد. در اینجا عرض کردم صحه یعنی توان نه صحت پزشکی یعنی «صحة البدن» یعنی توان برای انجام دادن.